

# با شیوه و ساختار فساد آلود، فساد از بین نمی رود

عبدالله هروی

سرمقاله

## تغییر سیاست دولت در مقابل طالبان

محمد رضا هویدا

دولت افغانستان در مقابل طالبان دوراه بیشتر ندارد، یا طالبان مبارزه کند و آنان را شکست بدهد و یا با طالبان مذاکره کند و به آنان را در قدرت شریک بسازد.

دولت افغانستان به صورت همزمان هر دو راه را پیش برده است. شاید طالبان بیشتر علاقه به مبارزه با دولت داشته باشند، به این دلیل که طالبان می خواهند حکومت را به طور کلی از دولت افغانستان بگیرند و دیگر شریکی در قدرت نداشته باشند.

طالبان تا هنوز به درخواست های مکرر دولت افغانستان جواب منفی داده اند.

طالبان تا کنون نخواستند از این راه پیش بروند، طالبان راه دوم یعنی جنگ را با افغانستان انتخاب کرده اند و همواره سعی کرده اند از این راه به اهداف خود برسند.

حامیان طالبان نیز این راه را بهتر دانسته اند و نخواستند اند تا طالبان ابزار جنگ و مبارزه را در مقابل دولت افغانستان کنار بگذارند.

این ابزار برای طالبان که پس از سقوط حکومت شان توسط جامعه جهانی و نیروهای ناتو، به طور کلی از بین رفته بودند، ابزار خوبی بود که آنها را دوباره به عرصه مبارزه و جنگ در افغانستان وارد کند و به طور روز افزون بر قدرت طالبان افزوده شود و در نهایت به یک نیروی مخالف مسلح و خطرناک در مقابل دولت افغانستان قد علم کند.

بنابر این، انتخاب جنگ و مبارزه مسلحانه، بیشتر به خواست طالبان بر می گردد تا دولت افغانستان. طالبان برای رسیدن به هدف خود، راه های جدیدی را برای جنگ علیه دولت و مردم افغانستان استفاده کرده اند که بتواند اثرات بیشتری را داشته باشند.

حمله های انتحاری و بمب گذاری های کنار جاده ای دو ابزار جدید و نوین برای مبارزه با دولت افغانستان در جنگ طالبان علیه دولت بوده اند. این دو ابزار همراهِ با اختطاف و آدم ربایی و اشتراک در قاچاق و کشت مواد مخدر راه های اساسی حضور و حیات طالبان در افغانستان بوده اند.

دولتهای گذشته افغانستان همواره بر موضوع صلح و مذاکره تأکید داشتند.

بهایی که دولت افغانستان برای رسیدن به صلح با طالبان داده اند بسیار سنگین بوده است. دولت های گذشته افغانستان امتیازات زیادی را به طالبان داده است. راهی زندانیان این گروه یکی از این موارد است.

هزینه های هنگفتی که دولت برای راضی ساختن طالبان کرده است، تأثیر چندانی برای راضی ساختن طالبان برای نشستن بر میز مذاکره نداشته است. بسیاری از آگاهان مسایل نظامی و سیاسی افغانستان بر این عقیده هستند که دولت های اول و دوم افغانستان بعد از رژیم طالبان هرگز مبارزه جدی با طالبان نداشته است. و در عوض، کمیسیون های مختلفی که برای موضوع جلب مجدد طالبان و صلح با طالبان ساخته شده بود، نه تنها طالبان را به صورت واقعی جلب نکرده است، بلکه راهی برای ادامه حیات طالبان مهیا ساخته است.

دولت جدید افغانستان نیز سیاست واضحی در مقابل طالبان در عمل اتخاذ نکرده است. هر چند سفرهای دولتمردان به شعاری از کشورها و گفتگوها با رهبران آنها و رفت و آمدهای مداوم آنها به کابل، چنین تصویری را ایجاد کرده بود که گویا افغانستان در سیاست صلح چرخش معناداری را در پیش گرفته است. اما به نظر می رسد که دولت افغانستان نمی خواهد و یا نمی تواند این سیاست را ادامه دهد. چند ماه اخیر از خونین ترین ماه ها برای افغانستان بوده است. حتی اگر چنین سیاستی وجود داشته باشد، باز هم کار آمدی آن با شک و تردید مواجه است.

بدین جهت، سیاست مصالحه با طالبان باید به صورت جدی مورد بازبینی قرار گیرد. طالبان در بیش از یک دهه گذشته با سیاست امتیازدهی دولت کابل مواجه بوده اند. و اکنون اگر سیاست جدید و مبارزه را ببینند، وضعیت و شرایط سیاست و جنگ در افغانستان نیز تغییر خواهد کرد. تغییر در سیاست دولت در مقابل طالبان حد اقل چیزی را که در پی خواهد داشت، اعتماد مردم افغانستان به دولت است.

اکنون چنین به نظر می رسد که تقریباً با تکمیل شدن اعضای کابینه روند اداره کشور و سامان بخشیدن امور جامعه مسیر طبیعی خود را به سوی بهبودی آغاز نماید. افزون بر آن هریک از اعضای جدید کابینه طرح ها و برنامه های خود را جهت تحقق بخشیدن برنامه های خویش به ترتیب اعلام داشته و به مردم نویدهای خوشی را عرضه داشته اند.

از سوی دیگر گزارش ها و کاستی های بسیاری نیز از سوی رسانه ها به نشر می رسد که دست یابی به اهداف یاد شده را بسیار دشوار نشان می دهد. واقعیت امر نیز آنست که در ساختار سیاسی و اداری کشور مشکلات و نابسامانی های فراوانی وجود دارد که غلبه بر آن کاری ساده به نظر نمی رسد. به طور نمونه می توان به عرصه اقتصادی و مالی حکومت اشاره داشت.

کاهش ارزش پول افغانی در برابر ارزهای خارجی خود یکی از نشانه های است که به کار انداختن چرخه اقتصاد و بسیاری از برنامه های ملی را دشوار می سازد. هم چنین این مسئله سبب نگرانی های روتانی جامعه نیز گردیده است. در پدید آمدن چنین قفیه ای یعنی کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی عوامل و زمینه های مختلف دخالت دارد که بحث آن امری جداگانه است. سخن اساسی و مهم این است که افغانستان در دوران پسا طالبانی متأسفانه به وضعیت بسیار آشفته ای دچار گردیده است که می توان از آن به عنوان «فساد» همه جانبه یاد. فساد که همانند خوره در تمامی اندام ها و ساختارهای سیاسی و اداری و اقتصادی و اجتماعی ریشه دوانیده است. امروز مسئله فساد از کوچکترین مسئله تا بزرگترین مشکل و گسترش و ریشه فساد در کشور به گونه ای است که نپاهه های ارزیابی کننده بین المللی ساختارهای موجود در کشور را از فاسد ترین ساختارهای جهان یاد کرده اند.

به تعبیر واضح تر «فساد» یکی از چالش های عمده در عرصه های سیاست، اداره، اقتصاد و امنیت در طی چندسال گذشته بشمار می آید. وجود فساد موجب گردید که نه تنها

آرزوها و انتظارات مردم به باد رود، بلکه فرصت ها و زمینه های مساعد داخلی و بین المللی افغانستان بدون دست آورد از بین رفت. واقعیت این وضعیت تأسفبار بگونه ای است که امروز در سیمای زندگی مردم ما کاملاً هویدا می باشد. در عرصه امنیت، هنوز افغانستان با مشکل جدی و سخت روبرو است. در عرصه اقتصادی روند بازسازی در کشور جز تلاش های کوچک، گام مهم و بنیادی برداشته نشده است. این گام های کوچک هم نه از سوی حکومت و اعضای جامعه بین المللی، بلکه اغلب از سوی موسسه ها و بخش های خصوصی برداشته شده است. فقر و بیکاری بزرگترین شاخصه افتضاح آمیز وضعیت اقتصادی کشور است. قرار روز افزون مردم به خارج از کشور برای کسب معاش و عدم تعادل بازگشت مهاجرین به کشور با وجود فشارهای اعمال شده از سوی کشورهای میزبان، خود گویای تلخ کاسی وضعیت اقتصادی می باشد. در عرصه سیاست هم فساد رسواتر از آنست که بتوان آن را بیان نمود. شاید در تاریخ جهان و در تاریخ کشور فساد سیاسی که امروز کشور دامنگیر آن می باشد سابقه نداشته است. شیوه سیاست و مدیریت کشور بگونه ای در فساد و تعاملات غیرقانونی غرق گردیده است که قانون و اصول و مقررات همه مفاهیم و معنی خود را کاملاً از دست داده است. امروز در نظام اداری و سیاسی کشور قبیح و زشتی بنام قانون شکنی و عبور از مرزهای قانونی و اعمال سلیقه های شخصی و قومی و گروهی وجود ندارد. در حقیقت در نظام سیاسی و اداری کنونی کشور هرکس رسواتر و بیشتر اهل معامله و خودفروشی و دیگرفروشی باشد از جایگاه و مسرت و منزلت و اعتبار بیشتر برخوردار می باشد. زیرا که مینا و آشفته شکل بگیرد؟ مناسبات مردم و حکومت، در نظامی که هیچ ارزش و حتی برای مردم قابل نیست، چگونه می تواند شکل بگیرد؟ بر این اساس بدون دلیل و سند نیست که برخی از ارزیابی های بین المللی افغانستان را عقب مانده ترین و حکومت آن را فاسدترین حکومت های جهان خوانده اند. آیا فساد بالاتر از این وجود دارد که مقامات حکومتی چشم خود را بر همه این

فجایع و خیانت ها بسته و مدعی هستند که مسئله موجودیت فساد یک اتهام پیش نمی باشد! مشکل فساد در افغانستان این است که فساد در کشور از نشانه های بسیاری برخوردار می باشد. کسانی از فساد حمایت می نمایند که قانون و قدرت در دست آنان است. آنان قانون را فقط برای سرکوب و انزوی کسانی که با فساد و باند بازی مخالفت و مبارزه می نمایند بکار می بندند. در واقع اربابان قدرت داخلی و خارجی در نبود فساد برای راضی ساختن مردم و سعادت و رفاهت خود را بخود نخواهند داد. این موضوع تنها شامل بسیاری مقاصد داخل کشور می گردد، بلکه مقامات و کشورهای جامعه بین المللی را نیز دربر می گیرد. بنابراین برخلاف برخی نظر سنجی های ساختگی و غیرواقعی بینانه، از وضعیت جاری کاملاً بیخبر است که افغانستان در مسیر خوش بختی و امید بخش قرار ندارد. بنابر این هرچند برنامه ها و وعده های وزرای جدید می تواند در کاهش التهاب و نگرانی جامعه

مؤثر بوده و درجه امیدواری را بالا ببرد، هم چنین چاره دیگر نیز برای بهبود بخشیدن به اوضاع جز ارائه برنامه و آغاز به کار جدی وجود ندارد، اما آنچه بار دیگر بر آن تأکید می گردد که وضعیت کشور و جامعه هنگامی می تواند بهبود یابد، و برنامه ها و تلاش های به کار افتاده مؤثر واقع گردد که در مرحله نخست باید این اصلاحات و بهبود بخشیدن ما توجه اصلاح ساختار گردد. اگر ساختار موجود اصلاح نگردد، فساد موجود در ساختارهای موجود هم چون افعی تمام هست و بود جامعه و حکومت را در کام خود بلعیده و همه تلاش ها را ضرب صفر می سازد. بنابراین مسئولین جدید حکومت مسئولیت دارند که موضوع اصلاح ساختارهای موجود در حکامیت را نیز باجدیدت دنبال نماید. زیرا بدون اصلاح ساختارها فساد موجود از بین نخواهد رفت و در موجودیت فساد بهبود بخشیدن اوضاع و تحقق طرح ها و برنامه های سالم و سازنده نیز دشوار خواهد بود.

# رسانه های گروهی، روشنفکران و پیر بوردیو

بگردان آرتا نیکن

ژاک بووری

قسمت دوم

از روشنفکران، متفکرین، فلاسفه و دیگر بازیگران جهان ایده آشکارا مخالف خود را با تسلط لیبرالی و غلبه کامل قانون بازار بر تحولات کره زمین بیان می کنند. مهذبا، وقتی که بر سر قابلیت و نقش روشنفکران برای تأثیرگذاری و تغییر در جهان تعقی کنیم، به ناچار و بی درنگ، متوجه می شویم که هیچ چیز آسان تر و رایج تر از این نیست که تندروترین و منتقدترین انسان را باور کنیم، و در همین حال از هر گونه نتیجه گیری عملی خودداری ورزیم.

در مورد شانس موفقیت در افشاگری از سو استفاده هایی که نظام رسانه های گروهی از قدرت ویژه خود می کنند، این مسئله ای است که به طور وسیع مطرح می شود.

وقتی بوردیو اظهار می کند که انتقاد نظری و علمی از رسانه های گروهی باعث می شود که آگاهی به وجود بیاید و از این راه تغییر در رفتار فردی و شاید بهبودی در مسائل پدید آید، آدم دلش می خواهد حق را به او بدهد. در کتابش درباره تلویزیون می گوید: «من یقین دارم (همین حضور در تلویزیون شهادی بر این مدعا است) که بررسی های این چنینی، احتمالاً می توانند اوضاع را تغییر دهند. همه علوم این ادعا را دارند. آگوست کنت می گفت وقتی می گوئیم علم یعنی پیش بینی و پیش بینی یعنی عمل و حرکت؛ علوم اجتماعی نیز می توانند مثل سایر علوم، چنین جاه طلبی داشته باشند.» من، در مورد نتایجی که تا امروز از طریق جامعه شناسی انتقادی رسانه ها به دست آمده مشکوک هستم، اما صداقت مجبورم می کند تا بگویم که من هم بیشتر از بقیه نمی دانم چه چیزی می تواند علیه این قدرت بی در و پیکر که تا این حد مسلح و حمایت شده است، مؤثر و کار ساز باشد. البته در مقابل انتقاد مضحک کسانی که می گویند بوردیو در بین دشمنان رسانه های گروهی، از همه بیشتر در رسانه ها حضور دارد، حق با میشل اونفری است که می گوید: «انتقادی که وجه متناقض با حضور در آن ها نیست،..... ادامه دارد

او یادآوری می کند که اگر بیش بوردیو از روابط اجتماعی نزد مدیران جامعه چنین دشمنی به وجود آورد، به این علت بود که «این پیش از همه کسانی که آن را جدی می گیرند، دعوت می کند تا منطقی عمل کرده و موضع و جناح خود را مشخص کنند.»

اما جای نگرانی است که، بدبختانه، دیگر چیزی وجود ندارد که انسان امروز، به سادگی، به آن هادت نکند و آخر الامر به نظر همان قدر نامعقول ولی در همین حال طبیعی بیاید.

متأسفانه، یک جور فکر کردن و جور دیگر رفتار کردن می تواند به نومی به عادتواره (آبیتوس) بدل شود و حتی می تواند شکل کامل عادتواره مدرن را به وجود آورد.

البته، می توان اطمینان داشت که بوردیو، به اتفاق آرا و هلنی، به عنوان دشمن شماره یک مدافعین نظم لیبرالی باقی مانده است و افکار و نظراتش، مثل موردی که در بالا به آن اشاره کردم، نمی تواند تا مدت ها مورد سو استفاده و بهره برداری قرار گیرد.

همان طور که میشل اونفری می گوید: در حال حاضر اتفاق آرای چشم گیری علیه او وجود دارد که بسیار گویا و در نهایت اطمینان بخش است.

او توضیح می دهد که دلیل آن بدبختی است؛ زیرا، پیر بوردیو مبارزه علیه سرمایه داری، در تعبیر لیبرالی، به طور روشن و هلنی ابراز می کند و در نتیجه، همه آنها یی را که از این سیاست ها دفاع می کنند، همچون دشمن به ارث می برد؛

خواه دست راستی باشند خواه دست چپی؛ یعنی اغلب مطبوعات، به جز چند مورد نادر و تعداد محدودی از روزنامه ها که در آن ها می توان بزرگداشتی واقعی برای بوردیو را مشاهده کرد؛ بزرگداشتی که در آن اثری از انتقاد کنایه آمیز، یا ناسپاسی شاگردی قدیمی و یا لایلائی خطوط خبرنگاری جنجالی و بی اصول، اما سیاستمدار و زبردست، یاد آور مشروطی دیده نمی شود.

اما در زمانی که پول به متابه دورنمای انکار ناپذیر، اصول و آیینی فراهم می کند که مجموعه موضع گیری های عقیدتی، ملی و جهانی، حول آن سازمان می یابد، تعداد انگشت شماری

اختیار بقیه قرار دهد. اما آیا این شرط ضروری، کافی هم می باشد؟ به نظر من، بوردیو در این باره مردد بود و یا بعداً، با گذشت زمان، مردد شد. من این مسئله را خوب می شناسم؛ زیرا اغلب درباره آن با او به بحث نشستیم و در واقع از موضوعاتی است که بر سر آن هیچگاه نتوانستیم به توافق برسیم.

من همیشه فکر کرده ام خیلی خوشبینانه است بگوئیم که شناخت و فهم، لزوماً، بر فرد آگاه شده می باید و یا حتی می تواند به طور گسترده تأثیر آزاد کننده ای بگذارد.

این فرضیه، به خصوص در دوران اخیر، به سبب وقایع، مدام زیر سؤال قرار گرفت. حقایق جامعه شناسی انتقادی می تواند به طرز کم و بیش وقیحانه ای امری کاملاً درونی شود؛ بدون آنکه بتواند چیزی را در رفتار افراد ذینفع تغییر دهد.

آن ها با علم به حقیقت، به همان شیوه قبل ادامه می دهند، با این توجیه که از نظر خود جامعه شناس، همه، کم و بیش، همان نقشی را بازی می کنند که از قبل پیش بینی شده و اساساً نمی توان کار دیگری انجام داد.

بوردیو بارها به من گفت از مطلبی که در «مقلانیت و وقاحت» نوشته بوم عمیقاً یکه خورده است.

من در این نوشته به این مطلب اشاره کرده ام که چطور عمیق ترین نمیه شوخی و نیمه جدی، خود را، تنها روشنفکر فرانسوی حقیقتاً مارکسیست آن زمان می دانست.

او با این حرف می خواست بگوید تنها کسی است که به کار بررسی و پژوهش تجربی واقعیت اجتماعی می پردازد؛ کاری که مارکسیست های امروز، می باستی، وظیفه خود بدانند.

حال، این سوال طرح می شود که بوردیو تا چه حد معتقد بود که برای خدمت به محرومان کافی است حقیقت حوزه اجتماعی را کشف و آشکار کرد؟ او، به طور قطع، این را شرطی ضروری می دانست، امری که قابل فهم است؛ زیرا اگر روشنفکری بتواند، به عنوان روشنفکر، برای محرومان خدمتی انجام دهد، احتمالاً تنها از طریق کاری است که ارائه می کند و می تواند شناخت را در

که گفتمان رادیکال، به ناچار، بازتاب تعدی رادیکال است.

ثانیاً: جامعه شناسی بوردیو، شعار لنینی «تنها، حقیقت انقلابی است»، را، که من در ابتدای سال های هفتاد پذیرفته بودم، به شیوه خودش، بیان می کرد؛

به عبارت دیگر، برای خدمت به محرومان کافی است حقیقت را کشف و اعلام کرد. اما، راه کاری که بوردیو پیشنهاد می کرد، در عرصه های سیاسی، حکومت این چنین فساد ویرانگر و تباہ کننده را توجیه نموده و حمایت می نمایند. در عرصه اداره و مدیریت

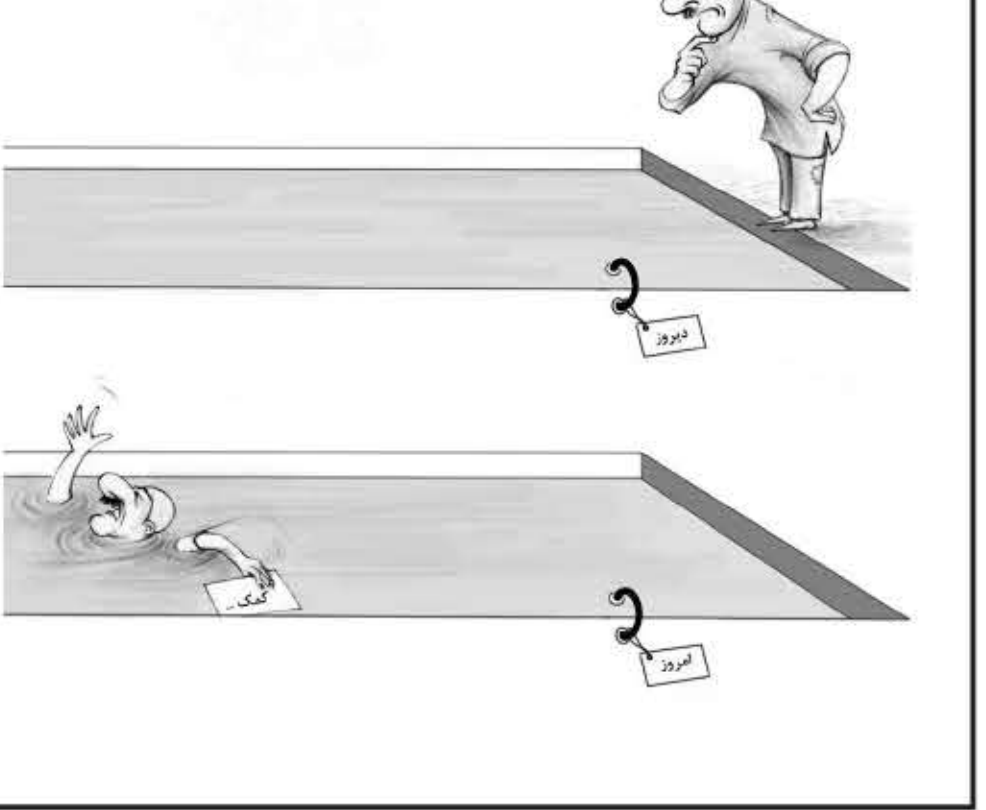
که گفتمان رادیکال، به ناچار، بازتاب تعدی رادیکال است.

ثانیاً: جامعه شناسی بوردیو، شعار لنینی «تنها، حقیقت انقلابی است»، را، که من در ابتدای سال های هفتاد پذیرفته بودم، به شیوه خودش، بیان می کرد؛

به عبارت دیگر، برای خدمت به محرومان کافی است حقیقت حوزه اجتماعی را کشف و آشکار کرد؟ او، به طور قطع، این را شرطی ضروری می دانست، امری که قابل فهم است؛ زیرا اگر روشنفکری بتواند، به عنوان روشنفکر، برای محرومان خدمتی انجام دهد، احتمالاً تنها از طریق کاری است که ارائه می کند و می تواند شناخت را در

بوردیو کسی بود که فقر جهان، همیشه و در همه اشکالش، او را به شورش وای می داشت. من، خودم، با نظر ژرار نواریل بسیار موافقم. او، در کتاب اخیرش، درباره جنبه به اصطلاح رادیکال تعهد در نزد بوردیو و تندی در شیوه برخورد که از همین ناشی می شود چنین می گوید: «جامعه شناسی بوردیو مانند فلسفه میشل فوکو (.....)

استدلال هایی را در دسترس من قرار داد تا بتوانم با مارکس، علیه مارکس بیاندیشم. دو عامل موجب این گذار شدند. اول اینکه؛ خشونت سبک بوردیو دست کمی از برخورد تند مارکسیست ها نداشت؛ چیزی که در آن دوره مرا خیلی جذب می کرد زیرا یقین داشتم



- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
- مدیر مسول: محمد رضا هویدا
- سردبیر: حقیقت الله زکی
- کارگاتوریست: خالق علی زاده
- دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
- مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
- آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

افغانستان  
The Daily Afghanistan

روزنامه  
Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Newspaper